

بررسی دیدگاه نوین آیت الله خویی^۱ در ضمان نسبی خمس^۱

سیده محمدوحید طبیبی حائری^۲

محمد رضا کاظمی گلوردی^۳

چکیده

خمس یکی از واجبات مالی اسلام است که افزون بر جنبه عبادی آن، در توسعه اقتصادی جامعه و رفع فقر نیز بسیار تأثیرگذار است. مسائل زیادی در باب خمس وجود دارد؛ یکی از آن مسائل، کاهش آن بعد از افزایش اولیه است که در این باره دو نظریه عمده وجود دارد: یکی نظریه مشهور فقهاست و دیگری نظریه آیت الله خویی است که قائل به ضمان نسبی خمس می باشد. ابداع ایشان آثار جالب توجهی را در پی دارد. این مقاله با بررسی دو دیدگاه به صورت توصیفی و تحلیلی بر اساس روش رایج فقهی و تجزیه و تحلیل ادله آنان، نظریه محقق خویی را به صواب نزدیک تر دانسته است؛ بنابراین، در خلال این بررسی ها، ضمان نسبی خمس به دست آمده است.

کلید واژه ها: خمس، ضمان نسبی، ارباح مکاسب، اختلاف قیمت، آیت الله خویی.

بررسی دیدگاه نوین
آیت الله خویی^{علیه السلام} در
ضمان نسبی خمس

۱۲۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۲ (متخذ از رساله دکتری)

۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه عدالت تهران، رایانامه: v.tabasi@yahoo.com

۳. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد و استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، رایانامه: k.h.p198654@gmail.com

مقدمه

یکی از مسائل مهم و فراگیر در باب خمس، درباره خمس کالایی است که بعد از افزایش قیمت، کاهش می‌یابد. با این توضیح که اگر فردی کالایی را برای داد و ستد و به قصد افزایش قیمت، خریداری نماید و قیمت آن افزایش یافت، ولی فرد آن را نفروخت تا اینکه دوباره قیمت آن کاسته شد، حال برای محاسبه و پرداخت خمس، آیا ضامن خمس آن مقداری که افزایش یافته بود، می‌باشد یا خیر؟ در این باره دو نظریه وجود دارد؛ یکی نظریه مشهور فقهاست که قائل به مشغول شدن ذمه فرد به همان خمس زیادی است و نظریه دیگر، نظریه آیت‌الله خوئی است که به ضمان نسبی قائل شده است. در حاشیه این موضوع، سؤالات دیگری نیز ممکن است به شرح ذیل مطرح می‌شود:

- ۱- اگر افزایش قیمت آنی باشد و ناپایدار، به صورتی که از صبح تا شب یا از امروز تا فردا تفاوتی فاحش یابد، آیا خمس به زیادی تعلق می‌گیرد یا خیر؟
- ۲- اگر صاحب مال، خمس را به تأخیر بیندازد و چند سال بگذرد، آیا همان مقدار معین را بدهکار است یا ملاک قدرت خرید و ارزش پول است؟ و آیا قدرت خرید روز و وجوب خمس ملاک است یا قدرت و ارزش پول هنگام پرداخت آن؟
- ۳- ملاک افزایش و کاهش قیمت بازار را باید با پول و اسکناس سنجید یا مقایسه این مال با سایر مال‌ها؟

بررسی و تحلیل این نظریه و تبیین کامل موضوع و پاسخ به سؤال اصلی مقاله، مستلزم بحث در چند محور است. اسلام در کنار توجه به بُعد معنوی حیات انسان به بُعد مادی و زندگی مادی و حیات اقتصادی او نیز توجه نموده است؛ لذا در فقه شیعه به خمس و مسائل مربوط به آن زیاد پرداخته شده است. خمس از جمله حقوق الهی است و جزء عبادات مالی محسوب می‌شود که جنبه اجتماعی دارد.

خداوند متعال برای حفظ کرامت و عزت پیامبر اکرم ﷺ محلّ تأمین بودجه فقیران بنی‌هاشم و منسوبان به آن حضرت را از خمس قرار داده و سهم آنان را قرین سهم پیامبر ﷺ کرد تا زمینه تحقیر نسبت به آنان از بین برود (حرّ عاملی، ۱۴۱۷، ۸/۶، ح ۴).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۲۶

خمس یکی از مهم‌ترین فرایض الهی است و قرآن مجید آن را در کنار جهاد قرار داده و هر دو را از نشانه‌های ایمان دانسته است تا آنجا که فرموده: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيهِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (انفال/۴۱)؛ «بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، یک‌پنجم آن برای خدا و رسول و از آن خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است. اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی قادر است».

در این نوشتار به دیدگاه‌های مختلف و پس از آن دیدگاه آیت‌الله خویی راجع به ضمان خمس پرداخته می‌شود. با بررسی‌های انجام گرفته، معلوم شد که پژوهشی در این رابطه انجام نگرفته است. در نوشتار حاضر، نخست اشاره‌ای به دیدگاه شیعه و اهل سنت درباره آیه خمس می‌شود، سپس دیدگاه مشهور و در نهایت دیدگاه آیت‌الله خویی تبیین می‌گردد.

بررسی دیدگاه‌نویین
آیت‌الله خویی رحمته در
ضمان نسبی خمس

۱۲۷

مفهوم‌شناسی

الف) خمس در لغت و اصطلاح

خمس در لغت به معنای یک‌پنجم است و در اصطلاح فقه به معنای پرداخت یک‌پنجم مازاد بر مؤونه از درآمد سالانه و برخی موارد دیگر مانند معدن و گنج ... با شروطی است که در فقه آمده است (موسوی‌عاملی، ۱۴۱۰، ۳۵۹/۵)؛ همچنین میرزای قمی در تعریف آن گفته است: خمس آن واجب مالی است که در اصل برای بنی‌هاشم در عوض زکات ثابت و مقرر گردیده و هر دو را از نشانه‌های ایمان دانسته است (میرزای قمی، ۱۴۱۷، ۲۷۹/۴). صاحب عروة الوثقی نیز درباره خمس فرموده است: خمس یکی از فرایضی است که خداوند متعال برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذریه‌اش، به جای زکات و برای اکرام آنان واجب قرار داده است (طباطبایی‌یزدی، ۱۴۱۷، ۲۳۰/۴).

ب) زیاده (= زیادتی) در لغت و اصطلاح

مراد از زیاده، اعم از زیاده‌ای است که ناشی از افزایش در خود اصل است که در فقه از آن به «نماء» تعبیر شده است؛ مانند چاق شدن حیوان یا بچه‌دار شدن آن و زیاده‌ای که از جانب غیر آن حاصل می‌شود؛ مانند افزودن بر افعال وضو یا نماز. از این واژه در بسیاری از ابواب فقهی همچون صلوات، زکات، خمس و حج سخن گفته‌اند. زیاده یا عینی است یا حکمی.

۱- **زیاده عینی**: به این معناست که خود عین به نوعی رشد داشته باشد که این رشد باعث افزایش بهای آن گردد که خود به دو قسم تقسیم می‌گردد: گاه زیاده عینی متصل است، مانند چاق شدن حیوان و گاه زیاده عینی منفصل است؛ مانند بچه‌دار شدن آن (بحرالعلوم، ۱۳۸۸، ۱۱۲/۲؛ شهید ثانی، ۱۳۸۷، ۳/۳۸۱).

۲- **زیاده حکمی**: به معنای ارزش افزوده، به طوری که در عین هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود، اما به علل مختلف، مالیت آن افزایش می‌یابد و قیمت بازاری آن ترقی می‌کند (ر.ک: فرهنگ فقه، ذیل واژه زیاده).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۲۸

ج) ضمان در لغت و اصطلاح

ضمان در لغت از واژه «ضمن» مشتق شده است (ر.ک: ابن منظور، ذیل واژه ضمن) و با توجه به کاربرد آن در زبان عرب به تعهد به جبران خسارت یا تعهد به برگرداندن عوض معنا کرده‌اند؛ لذا برخی حقوق‌دانان، تفسیر ضمان به مسئولیت را صحیح ندانسته، آن را وسیع‌تر و دایره شمولش را کامل‌تر می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶، ۲۳). ضمان در عرف به استقرار و ثبوت چیزی در عالم اعتبار به عهده ضامن، اطلاق می‌شود (بحرالعلوم، ۱۳۷۳، ۲۴). ضمان امری اعتباری است که شارع یا عقلا، یا هر دو، آن را اعتبار می‌کنند و فقها بر اساس لغت و عرف به تعریف آن می‌پردازند و برخی هم آن را «ادخال الشئ فی العهدة» دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۰، ۱۴۵).

ضمان در کلمات فقها به یکی از سه معنای زیر به کار رفته است:

۱- مطلق اشتغال ذمه، به هر سببی از اسباب؛ بنابراین، هر که ذمه‌اش مشغول به چیزی شود، ضامن آن است. اسباب اشتغال ذمه متعدد و مختلف است؛ از قبیل:

تلف کردن مال دیگری از روی ستم یا جریمه مالی ای که به سبب کشتن یا آسیب رساندن به دیگری از روی خطا بر ذمه فرد می آید (صدر، ۱۳۸۵، ۴/۳۲۰).

۲- مطلق تعهد و التزام به مال یا نفس؛ این معنا از ضمان با انشای تعهد و التزام تحقق می یابد. تعهد گاه به احضار کسی و گاه به پرداخت مال (دین) است. در فرض دوم، تعهدکننده یا بدهکار مضمون عنه است یا این طور نیست. تعهد به احضار کسی، کفالت و به پرداخت بدهی از سوی بدهکار به مضمون عنه، حواله و از سوی غیر بدهکار، ضمان به معنای اخص نامیده می شود (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲/۳۵۵).

۳- تعهد و التزام به مال؛ ضمان به این معنا، ضمان به معنای اخص نامیده می شود، در مقابل معنای دوم که از آن به ضمان به معنای اعم نام می برند.

ضمان در این کاربرد با انشای تعهد فرد بری الذمه از آنچه ذمه مضمون عنه به آن مشغول است، تحقق می یابد (عاملی، ۱۴۱۰، ۲/۱۷۲). برخی گفته اند: تعهد و التزام به مال، ضمان به معنای اخص است، خواه تعهدکننده بدهکار مضمون عنه باشد یا نباشد؛ با این تفاوت که صورت نخست، هم مصداق حواله خواهد بود و هم ضمان (شهیدثانی، ۱۳۸۷، ۲/۱۷۲). ضمان به معنای دوم و سوم ضمان عقدی است. هرگاه ضمان، به طور مطلق به کار رود، مراد از ضمان به معنای اخص آن است (مغنیه، ۱۴۲۴، ۴/۴۳).

مرحوم کاشف الغطاء حقیقت ضمان را «بودن مال انسان در عهده دیگری» می داند (کاشف الغطاء، ۱۳۷۹، ۱/۸۶).

اختلاف شیعه و سنی در تفسیر آیه خمس

اختلاف اساسی و جدی که بین مذهب امامیه و جمهور اهل سنت درباره آیه خمس وجود دارد، از دو جهت قابل بررسی و بیان است: متعلق خمس و مستحقان خمس و تعداد سهم ها.

امامیه نسبت به مورد اول، معتقد است مراد از کلمه «غنیمت» در آیه شریفه هرگونه درآمد و فایده ای است که به انسان می رسد، خواه از طریق جنگ باشد و خواه از غیر آن (نوری همدانی، ۱۴۱۸، ۳). غنیمت جنگی و سود تجارت هر دو غنیمت شمرده می شود و مشمول حکم آیه می گردند. البته شأن نزول آیه، در مورد غنائم

جنگی است؛ اما شأن نزول هیچ گاه نمی تواند آیه را تخصیص بزند (سید میلانی، ۱۴۰۰، ۱۲). شیخ طوسی در این باره می نویسد: «به مطلق فایده، غنیمت گفته می شود. با توجه به این معنا ممکن است استدلال شود که هر فایده ای که از مکاسب، ارباح تجارات، گنج ها، معادن و غیر آن، برای انسان حاصل شود، خمس آن واجب خواهد بود؛ زیرا همه این ها غنیمت محسوب می شوند.» (شیخ طوسی، بی تا، ۱۲۳/۵). مرحوم طبرسی می فرماید: «می توان با آیه خمس این گونه استدلال کرد که هر فایده ای که از مکاسب، تجارات، گنج و معدن و غیره برای انسان حاصل می شود، بر آن خمس واجب است؛ زیرا در عرف لغت به هر کدام از این ها «غنم» و «غنیمت» اطلاق می شود» (طبرسی، ۱۳۷۹، ۵۴۳/۴).

جهت دوم، اختلاف در مورد مستحقان خمس و تعداد سهم های اشاره شده در آیه شریفه است. امامیه معتقد است ظاهر آیه شریفه دلالت می کند بر اینکه خمس به شش سهم تقسیم می شود:

سه سهم آن متعلق به خداوند و رسولش و ذی القربی است. مراد از ذوی القربی بر اساس روایات معصومان علیهم السلام، امامان جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. سهم خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص می یابد و آنچه برای پیامبر اکرم بیان شده، بعد از وفات ایشان به ذوی القربی داده می شود (حرعاملی، ۱۴۲۶، ۹/ح ۱۵؛ نوری همدانی، ۱۴۱۸، ۴).

جمهور اهل سنت نسبت به جهت اول معتقدند مراد از لفظ «غنیمت» در آیه شریفه به طور انحصاری اختصاص به غنائم جنگی دارد؛ به همین جهت بحث خمس را در باب جهاد و در مسائل تقسیم فیء و غنائم جنگی آورده اند و کتاب مستقلی با عنوان خمس مدون نموده اند. همچنین نسبت به جهت دوم معتقدند سهمی به طور اختصاصی به خداوند متعال تعلق نمی گیرد و نام پروردگار که در آیه شریفه ذکر شده، فقط از باب تیمن و تبرک و آغاز سخن است (آلوسی، ۱۳۶۰، ۴/۱۰؛ مراغی، ۴/۱۰) و سهم نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ذوی القربی پس از وفات ایشان ساقط می گردد.

مراد از یتیمی، مساکین و ابن سبیل که در آیه آمده است، عموم مسلمانانی هستند که چنین صفاتی دارند، نه فقط خصوص سادات و هاشمیان (نوری همدانی، ۱۴۱۸، ۴). در روایات بسیاری نیز بر اهمیت خمس تأکید شده است که نمونه ای از آن ها

جستارهای
فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸

۱۳۰

اشاره می‌شود: در روایت است که شخصی به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین مالی به هم رسانیده‌ام که چشم از حلال و حرامش پوشیده‌ام، آیا می‌توان توبه کرد؟ حضرت فرمودند: خمس آن را بیاور. آن مرد خمس مال را به نزد حضرت آورد، حضرت فرمودند: هرگاه شخصی توبه کرد، مالش نیز با او توبه می‌کند؛ یعنی می‌باید که مالش نیز توبه نماید و توبه مال آن است که یک پنجم آن را بدهد^۱ (حر عاملی، ۱۴۲۶، ۵۰۶/۹؛ مجلسی، ۱۴۱۴، ۵/۵۹۲).

دیدگاه مشهور فقها درباره ضمان نقص وارد بر خمس

نخستین فقهی که متعرض این مسئله گردیده، آیت‌الله سیدمحمد کاظم یزدی صاحب *عروة الوثقی* علیه السلام بوده است و بعد به تبع ایشان فقهای دیگر در این مسئله ورود یافته و اظهار نظر نموده‌اند. محقق یزدی (۱۳۳۷ ق) در این باره می‌نویسد: «اگر کسی عینی را به قصد تجارت خریداری نماید، بعد از خرید، قیمت آن افزایش یابد و او به قصد سوددهی بیشتر یا از روی غفلت نفروشد تا اینکه آن قیمت اضافه شده و دوباره به همان مقدار رأس‌المال یا حتی کمتر از آن برگردد، اگر این نقصان بعد از افزایش، قبل از رسیدن سال خمسی و اتمام سال باشد، ضامن پرداخت خمس زیادی نیست؛ زیرا آن زیادی در خارج محقق نشده تا خمس آن واجب گردد، ولی اگر بعد از اتمام سال و وجوب خمس باز هم عمداً آن کالا را نفروشد و قیمت کاهش یابد، ضامن پرداخت خمس آن مقدار زیادی است» (یزدی، ۱۴۱۷، ۴/۲۸۰).

این دیدگاه از سوی فقهای بعد از ایشان مورد اشکال و اظهار نظر قرار گرفته است (یزدی، ۱۴۱۷، مسئله ۵۳)؛ به‌عنوان نمونه، آیت‌الله حکیم ذیل این مسئله این‌گونه اشکال کرده‌اند که محقق نشدن زیادی در خارج مانع از پرداخت خمس است؛ پس نباید بین این فرض و آنچه که در مسئله سابق بیان گردیده تفاوتی باشد و اگر این محقق نشدن در خارج مانع نیست، پس علتی که سید یزدی برای عدم ضمان خمس ذکر نموده، موجه نیست. همچنین تعلیلی که در این مجال صحیح می‌داند و پیشنهاد

۱. و جاء رجل الى امير المؤمنين، صلوات الله عليه فقال يا امير المؤمنين، أصبت مالا أغمضت فيه أفلى توبه؟ فقال عليه السلام: إئتني بخمسة فإتاه بخمسة فقال: هو لك إن الزجل إذا تاب، تاب ماله معه.

می‌دهد این است که فروختن اگر «عن غفلةٍ یا طلباً للزيادة») باشد، موجب ضمان خمس نیست و باید در این باره، اصل برائت قرار داده شود، ولی اگر بدون عذر آن را فروخت، ضمان به عهده اوست.» (ر.ک: حکیم، ۱۴۰۰، ۵۲۹/۹).

مشابه این اعتراض در کلمات فقهای دیگری همچون آیت‌الله منتظری دیده می‌شود. ایشان در این باره قائل است که تعلیل آیت‌الله یزدی در این مسئله با آنچه که در مسئله سابق بیان نموده، مغایرت دارد؛ چرا که در مسئله قبل، مالی را که معدّ برای تجارت باشد، بیان کرده است. چنانچه امکان فروش آن فراهم باشد و قیمت آن هم افزایش یابد، ولی آن کالا را نفروشد، به آن افزایش قیمت، خمس تعلق می‌گیرد (منتظری، ۱۳۸۴، ۱۸۶). آیت‌الله نوری همدانی اعتراض آیت‌الله منتظری به صاحب عروه را وارد نمی‌داند، با این تعلیل که کلام سید یزدی، مبتنی بر این جهت است که به صرف ظهور منفعت، خمس واجب نمی‌شود، بلکه وجوب آن بعد از اتمام سال است؛ به طوری که بتواند زائد بر مؤونه را محاسبه کند و بعد خمس آن را پردازد. با فرض تنزل قیمت، زیاده‌ای در اثنای سال محقق نشده تا خمس آن واجب باشد. همچنین ادله به عرف عرضه می‌شود. متعارف در نزد تجار این است که به مجرد ظهور فائده اقدام به فروش نمی‌کنند، بلکه به امید سود بیشتر، اجناس را نگه می‌دارند تا بتوانند آن را به قیمت بالاتری به فروش برسانند (نوری همدانی، ۱۴۱۸، ۸۰۳)؛ بنابراین، ایشان با این استدلال اعتراض آیت‌الله منتظری را قبول ندارد و آن را رد می‌کند.

یکی دیگر از فقهای که در این مسئله، شرح و توضیحی ارائه داده، آیت‌الله هاشمی شاهرودی است و قائل است که به مجرد بالا رفتن قیمت و تا قبل از فروش عین، فائده‌ای حاصل نمی‌گردد؛ در نتیجه، موجب ضمان هم نیست. ایشان برای ظاهر کلام سید یزدی، دو نحوه بیان ذکر می‌نماید، نخست اینکه گفته شود موضوع خمس در باب تجارات و ارباح، مطلق فائده نیست، بلکه سود سالیانه است. این سود سالیانه یا آن مقدار مازادی است که بعد از کسر مؤونه در آخر سال اضافه می‌آید یا مقدار خمس مستقر در لوح واقع است. حال اگر قیمت بعد از ارتفاع، نقصان پیدا کرد، سودی که موضوع خمس قرار می‌گیرد، در خارج محقق نشده است؛ بنابراین، ضمانی وجود ندارد و دوم اینکه گفته شود موضوع خمس اصل فایده و

ریح است نه فایده سالیانه. این فائده و ریح در این مقام محقق شده است، مگر اینکه آن نقصان قیمت، نوعی خسارت و ضرر محسوب می‌گردد و خسارت‌های خمس سال معفو است و ضمان ندارد. وی سپس از این دو وجه نتیجه می‌گیرد که اصلاً موضوعی برای تعلق خمس در خارج محقق نگردیده است تا موجب ضمان گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲/۱۹۵).

بیان دیدگاه آیت‌الله خویی در خصوص ضمان نقص وارد بر خمس

آیت‌الله خویی در مسئله مذکور درباره ضمان خمس می‌فرماید: صاحب عروه بین جایی که تنزل قیمت قبل از سال خمسی است و بین جایی که تنزل قیمت بعد از اتمام سال باشد، تفصیل قائل شده است. آیت‌الله یزدی می‌گویند که اگر قیمت آن عین بالا برود و او عمداً آن را نفروشد، تا اینکه سال بر او بگذرد و سپس قیمت آن تنزل نماید، ضامن آن زیادی و ارتفاع قیمت است؛ ولی اگر آن عین، ارتفاع قیمت داشته باشد و قبل از اتمام سال تنزل نماید، ضامن آن ارتفاع نیست؛ زیرا زیاده‌ای در خارج محقق نشده است.

آیت‌الله خویی در دو مقام وارد بحث می‌شود:

مقام اول

ایشان می‌فرماید: ما نیز قبول داریم که قبل از گذشت یک سال اگر قیمت کاهش یافت، ضامن پرداخت خمس ارتفاع قیمت نیست، ولی نه به آن دلیل که سید یزدی رحمته فرموده است. ایشان برای عدم ضمان این‌گونه استدلال می‌آورد که منظور ایشان از زیاده، زیاده مالیه نیست؛ زیرا زیاده مالیه متوقف بر بیع در خارج نیست، همچنان که خود ایشان هم در مسئله قبل تصریح فرموده است. در این صورت به مجرد تملک از طریق بیع، خمس آن واجب می‌شود، حتی اگر آن را نفروشد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد نظر ایشان از زیاده، زیادی بر مئونه سال باشد نه زیادی مالیه، به طوری که پرداخت خمس و استقرار وجوب آن، بعد از گذشت سال و کسر نمودن مئونه سال است. شکی نیست که زیادی به این معنایی که بیان شد، در فرض مسئله محقق نشده است؛ زیرا قبل از اتمام سال، تنزل قیمت داشته است که در حکم تلف آن

زیاده است و قبل از وجوب خمس، معدوم شده و ضمانتی برای آن نیست. این تأخیر در پرداخت خمس به اذن شارع است. در فرض مسئله که علت تأخیر به جهت غفلت یا غرض عقلایی است، این چنین ابقا و تأخیر در پرداخت، تعدی و تفریط محسوب نمی‌گردد تا ضمانتی برای سهم سادات ایجاد شود (بروجردی، ۱۹۷۹، ۲۳۱).

آیت‌الله مکارم شیرازی در ادامه همین بحث به مطلب قابل تأملی اشاره می‌فرماید: «حکم به عدم ضمان در این مسئله حق است و شکی در آن نیست. لکن شاید بتوان یک فرض از این مسئله استثنا نمود و آن جایی است که اگر نفروختن عین در آن زمان باعث از بین رفتن منفعت گردد، بعید نیست که در اینجا ضمان نسبت به حق سادات تعلق بگیرد؛ مانند جایی که مردم به آن کالا احتیاج فراوان دارند و اگر نفروشد بعد از آن زمان، دیگر آن عین قیمتی نخواهد داشت؛ مثل اینکه اگر یخ را که مردم در تابستان بدان نیاز دارند، نفروشد، به طور طبیعی در فصل سرما قیمت آن افت خواهد کرد. همچنین، اگر گوسفند را در منا در روز عید قربان نفروشد و فروش آن را به بعد واگذارد، همین طور است. در این مورد احتیاط در این است که آن کالا را بفروشد تا حق سادات از این منفعت محروم نگردد، اگر چه در پرداخت خمس، تا آخر سال مهلت دارد. ایشان به عنوان تنظیر به موردی اشاره نموده که قیم یا ولی نسبت به مال یتیم که در اختیار اوست، کوتاهی نماید تا قیمت آن مال کاهش یابد. در این مورد هم، قیم یا ولی ضامن خواهد بود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۳۲۸).

مقام دوم

در جایی است که آیت‌الله خوئی رحمته‌الله علیه نسبت به کلام صاحب عروة الوثقی رحمته‌الله علیه که فرمود: اگر بعد از گذشت سال و وجوب خمس، عمداً آن عین را نفروخت و قیمت آن عین کاهش پیدا کرد، ضامن پرداخت خمس آن مقدار زیادی خواهد بود. ایشان دو تعلیقه را بیان می‌فرماید:

نخست، آن تعبیری که صاحب عروة الوثقی رحمته‌الله علیه درباره ضمان بیان فرمودند، تعبیر صحیحی نیست و مسامحه در تعبیر است و بهتر و صحیح این است که گفته شود: خمس از مازاد عین، بالنسبه ساقط نیست و باید خمس آن افزایش تالفه را نسبت سنجی نماید و بعد بپردازد. از ظاهر عبارت صاحب عروه رحمته‌الله علیه این گونه برداشت

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۳۴

می‌شود که ضمان به کل آن زیاده تالفه تعلق می‌گیرد؛ برای مثال، اگر قیمت عین ۵۰ دینار بود و این عین ترقی قیمت پیدا نمود و در آخر سال قیمت آن ۱۵۰ دینار شد و خمس این افزایش را نداد، تا اینکه دوباره قیمت آن به همان ۵۰ دینار کاهش یافت، باید خمس این افزایش قیمت یعنی ۱۰۰ دینار را به مقدار ۲۰ دینار پردازد.

گاهی حتی برای پرداخت خمس آن زیاده تالفه، باید تمام مال خود را پردازد. مثل جایی که قیمت عین ۲۰ دینار بود و افزایش قیمت و ترقی آشکاری پیدا کرد و در آخر سال قیمت آن ۱۲۰ دینار شد، سپس دوباره قیمت آن به همان ۲۰ دینار کاهش یافت. در اینجا بر اساس رأی صاحب عروه^۱ باید تمام ۲۰ دینار خود را به عنوان خمس آن افزایش قیمت یعنی ۱۰۰ دینار اضافه شده است، پردازد و حتی گاهی پیش می‌آید که برای تکمیل مقدار خمس خود، باید از مال دیگرش کمک بگیرد و استفاده کند. مثل جایی که قیمت در مثال مزبور از ۲۰ دینار به ۲۰۰ دینار ترقی کند و سپس به همان ۲۰ دینار اولیه برگردد. در اینجا برای پرداخت خمس علاوه بر پرداخت اصل مال خود باید از مال دیگرش هم استفاده کند و خمس ۱۸۰ دینار اضافه تالفه را به مبلغ ۳۶ دینار پردازد، در حالی که اصل مال او ۲۰ دینار بوده است (بروجردی، ۱۹۷۹،

۲۳۳)؛ بنابراین اگر منظور از ضمان در تعبیر صاحب عروه این گونه باشد که شامل زیاده تالفه باشد، دلیلی بر این گونه ضمان وجود ندارد، بلکه ضامن اصل عین هستیم نه آن افزوده‌ای که بعد کاهش یافته است؛ زیرا در واقع، ضمان به اصل عین تعلق می‌گیرد و عین هم در فرض مثال، موجود است و مالیت آن هم امری اعتباری است که موجب ضمان واقع نمی‌گردد. از طرفی، ضمان در فرض تلف عین صادق است نه در نقصان مالیت. اگر اصل تغییری پیدا نکند، ولی مالیت آن نقصان پذیرد، در این باره قائل به ضمان نمی‌شویم؛ زیرا عین سالم موجود است و نقص یا تلفی در آن صورت نگرفته است. البته اگر تمام مالیت آن به طوری از بین برود که با وجود اصل عین، دیگر هیچ ارزشی نداشته باشد، در این صورت ضامن آن مالیت تالفه خواهد بود. نظیر آن جایی که پول رایج مملکت را از کسی غصب نماید و بعد از مدتی آن حکومت سقوط کند و آن پول‌ها از اعتبار ساقط شود. در این صورت و لو اینکه آن عین باقی است؛ ولی آن پول‌ها دیگر هیچ ارزش و اعتباری ندارد و مثل مالی است که

در دریا ریخته شود (کالمال الملقى فی البحر). در این مورد، شخص ضامن ارزش مالیت آن خواهد بود. اما اگر به این حد نرسد، به طوری که مالیت دارد ولی مالیت آن کم شده باشد، در این صورت، دلیلی بر ضمان مقدار کاهش یافته وجود ندارد. ایشان در بیان تمثیل می فرماید: اگر شخصی مالی را غصب نماید و در نزد خود نگه دارد تا اینکه قیمت آن کاهش یابد و سپس به مالک آن برگرداند، ضامن نخواهد بود، اگر چه گناه کرده است؛ زیرا ضمان ید به مقتضای قاعده «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» مقید به ادا هست. در اینجا هم به حسب فرض، آن را ادا نموده است و دلیلی بر ضمان مالیت تالفه وجود ندارد. مالیت یک امر اعتباری است که تحت ید واقع نمی شود و علاوه که موجبی برای ضمان نیست؛ بنابراین، ضمان ندارد. با این توضیحات بهتر این بود که صاحب عروه رحمته به جای تعبیر ضمان می فرمودند: خمس آن ساقط نیست؛ زیرا دلیلی برای سقوط خمس (بعد از کاهش قیمت) وجود ندارد. دوم اینکه از ظاهر عبارت صاحب عروه رحمته این گونه برداشت می شود که در صورت ترقی عین، ضامن آن مقدار زیاده خواهد بود، حتی اگر بعداً هم دوباره قیمت آن عین کاهش یابد. آیت الله خوئی رحمته نظریه دیگری پی ریزی کرده اند که بر نکته ای بس دقیق مبتنی و استوار است. بر اساس این نظریه نقصی که در قیمت افزایش یافته عین عارض می شود، بر مال مشترک میان مالک و امام علیه السلام وارد شده است؛ بنابراین، نقص نسبی است و شخص ضامن خمس نقص به صورت نسبی است. اگر فرض کنیم نه دهم این مال از آن مالک و یک دهم از آن امام علیه السلام باشد، نقص وارده به نسبت سهمی که دارند، شامل حال هر دو می شود. بدین ترتیب، این نظریه با آنچه مشهور بدان مشی نموده، تفاوت بنیادین دارد و پیامدهای علمی خاص خود را در فقه خواهد داشت.

آیت الله خوئی رحمته در این باره می نویسد: «بعد از اینکه عین، تنزل بعد الارتفاع یافت، خمس در اصل عین باقی خواهد بود. به همین جهت، تخمیس می نمایم این عین را به نسبتی که خمس افزوده با کل مبلغ (اصل عین به علاوه افزوده) دارد؛ برای مثال، اگر قیمت عین از ۲۰ تومان به ۱۲۰ تومان ترقی نمود. در اینجا خمس به ۱۰۰ تومان اضافه شده تعلق می گیرد که خمس ۱۰۰ تومان، ۲۰ تومان می شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۳۶

حال این ۲۰ تومان که نسبت به کل سرمایه یعنی ۱۲۰ تومان محاسبه و نسبت سنجی می‌شود، یک ششم کل سرمایه می‌شود. اکنون اگر قیمت تنزل پیدا نمود و دوباره برگردد به قیمت اولیه، باز هم همان یک ششم را باید به عنوان خمس نسبت به قیمت نازله پرداخت نماید؛ بنابراین، در مثال بالا اگر قیمت عین از ۱۲۰ تومان دوباره به قیمت اولیه آن یعنی ۲۰ تومان برگردد، یک ششم از این قیمت کنونی یعنی ۲۰ تومان را باید بپردازد، نه اینکه ضامن همان مقدار خمس پیشین به همان میزان باشد تا مجبور باشیم که تمام ۲۰ تومان اصل سرمایه را به عنوان خمس بپردازیم.

نمونه دیگر اینکه، رأس المالی ۸۰ تومان است و سپس ۱۰۰ تومان می‌شود؛ یعنی ۲۰ تومان ترقی داشته است. خمس این ۲۰ تومان ۴ تومان می‌شود و ۴ تومان نسبت به کل ۱۰۰ تومان، یک بیست و پنجم می‌شود. بعد از تنزل قیمت، این شخص همان یک بیست و پنجم مبلغ کل را به عنوان خمس بدهکار خواهد بود؛ بنابراین، این معنایی که بیان شد با ظاهر عبارت مؤلف کتاب مطابقت ندارد، بلکه از ظاهر عبارت صاحب عروه این گونه برداشت می‌شود که ضامن تمام خمس آن زیاده تالفه است، در حالی که، نقص مالیت مستوجب ضمان نیست. این معنا در مورد غصب هم که از اشد انواع ضمان است، وارد است؛ چنان که در کلمات فقها آمده است: «غاصب را باید به سخت‌ترین احوال تقاص نمود» (کاظمی، ۱۳۲۲، ۱۳۱)؛ به بیان دقیق‌تر، خمس به نفس اعیان تعلق می‌گیرد نه به مالیت شیء، همان‌طور که ظاهر أدله وجوب خمس هم بر همین معنا دلالت دارد. صاحب عروه هم در مسئله ۷۵ عروه بدان تصریح نموده است (سید یزدی، ۱۴۱۷، ۲۹۶/۴)؛ بنابراین، تنزل قیمت، بعد از تعلق وجوب و تأخیر در ادا ضمان ندارد. آنچه متعلق وجوب خمس قرار می‌گیرد، همان نفس عین خارجی است که آن هم موجود است، بدون آنکه نقصی در آن ایجاد شده باشد. نقصی هم که در قیمت ایجاد شده، امری اعتباری است که موجب ضمان نیست. در این خصوص هم فرقی نیست بین اینکه تعلق خمس از باب اشاعه باشد (که صحیح هم هست) یا به نحو کلی فی المعین (مطابق نظر صاحب عروه). بر اساس هر دو مبنای فوق، خمس به عین موجود تعلق می‌گیرد، منتها تفاوت در نحوه جواز تصرف در غیر مقدار خمس قبل از اداست (بروجردی، ۱۹۷۹، ۲۳۴). در کلی فی المعین

در مقدار کمتر از خمس می‌توان در عین تصرف نمود، ولی در اشاعه نمی‌شود تصرف کرد، مگر با اجازه حاکم یا سادات.

نکته‌ای که در اینجا لازم به ذکر است در باب چگونگی حل آن خسارتی است که به واسطه کاهش بعد از زیادی سئو قیه بر مالک وارد می‌شود؛ برای مثال، در مواردی مثل آن جایی که غاصب در روز عید قربان در منی گوسفند مالک را غصب می‌نماید و یا یخ‌ها را در فصل تابستان از صاحبش می‌رباید، در حالی که صاحبان آن به‌طور حقیقی بدان نیاز مبرم دارند و بعد از گذشت فصلش آن را به مالکان اصلی باز می‌گرداند، به‌طوری که خسارتی جدی و کلی به صاحب آن کالا وارد شده است، بعید نیست که با تمسک به قاعده لاضرر بتوان حکم به ضمان نمود؛ زیرا در این حال، غاصب باعث ایجاد ضرر شدید و خسارت سنگین به صاحب آن مال گردیده است. قاعده لاضرر همان‌گونه که نفی احکام ضرری می‌نماید، همچنین احکامی را هم که نبودش باعث ایجاد ضرر می‌گردد، اثبات می‌کند و در بر می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۲۳).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۱۳۸

نتیجه‌گیری

در مسئله ضمان خمس نظریه‌های مختلفی بیان شده است؛ برای مثال، سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی در این باره قائل است که اگر این نقصان بعد از افزایش و قبل از رسیدن سال خمسی باشد، موجب ضمان پرداخت خمس زیادی نیست؛ ولی اگر بعد از اتمام سال و وجوب خمس باز هم عمداً آن کالا را نفروشد و قیمت کاهش یابد، موجب ضمان پرداخت خمس آن مقدار زیادی است. این دیدگاه از سوی فقهای بعد از ایشان مورد اشکال قرار گرفته است. آقای حکیم تعلیل محقق یزدی را موجه نمی‌داند؛ با این توضیح که محقق نشدن زیادی در خارج مانع از پرداخت خمس است. پس نباید فرقی باشد بین این فرض و آنچه در مسئله سابق بیان گردیده است. همچنین تعلیل صواب در این مجال این است که نفروختن اگر «عن غفلة یا طلباً للزیادة» باشد، موجب ضمان خمس نیست و باید در این مورد، اصل براءت جاری شود. ولی اگر بدون عذر آن را نفروخت، ضمان به عهده

او می‌آید. آیت‌الله منتظری نیز تعلیل محقق یزدی را مغایر با مسئله سابق می‌داند. آیت‌الله نوری همدانی اعتراض آیت‌الله منتظری به صاحب عروه را وارد نمی‌داند و آن را رد می‌کند. آیت‌الله هاشمی شاهرودی نیز قائل است که به مجرد بالا رفتن قیمت و تا قبل از فروش عین، فایده‌ای حاصل نمی‌گردد؛ در نتیجه موجب ضمان هم نخواهد بود. ایشان برای ظاهر کلام محقق یزدی، دو نحوه بیان ذکر می‌نماید.

آیت‌الله خویی در توضیح مسئله قائل است که صاحب عروه بین جایی که تنزل قیمت قبل از سال خمسی است و بین جایی که تنزل قیمت بعد از اتمام سال باشد، تفصیل قائل شده است؛ یعنی اگر قیمت آن عین بالا برود و او عمداً آن را نفروشد تا اینکه سال بر او بگذرد و سپس قیمت آن تنزل نماید، ضامن آن زیادی و ارتفاع قیمت است؛ ولی اگر آن عین، ارتفاع قیمت داشته باشد و قبل از اتمام سال تنزل نماید، ضامن آن ارتفاع نیست؛ زیرا زیاده‌ای در خارج محقق نشده است؛ همچنین ایشان در خصوص ضمان نقص وارد بر خمس معتقدند که خمس به نفس عین تعلق می‌گیرد و در مواردی که شخص خمس آن عین را ادا نکرده باشد و قیمت سوقیه آن نقصان پیدا کند، باید به همان میزان نسبت‌سنجی شود و خمس کاهش قیمت را به نسبت عین موجود پردازد.

بررسی دیدگاه نوین
آیت‌الله خویی رحمته در
ضمان نسبی خمس

۱۳۹

منابع

• قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۳۶۰)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۰)، *المکاسب*، بیروت: النعمان.
۳. بحر العلوم، عزالدین، (۱۳۷۳)، *بحوث فقهیه*، قم: مؤسسه المنار.
۴. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، (۱۳۸۸)، *بلغة الفقیه*، نجف: مکتبه العلمین.
۵. بروجردی، مرتضی، (۱۹۷۹)، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، نجف: مطبعة الآداب.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۵۶)، *حقوق اموال*، تهران: مشعل آزادی.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۶)، *وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت رحمته.

۸. صدر، محمد. (۱۳۸۵). **ماوراء الفقه**، بیروت: دارالاضواء.
۹. طباطبایی حکیم، محسن. (۱۴۰۰). **مستمسک العروة الوثقی**، قم: دارالکتب العلمیة.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۹). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). **التبیان**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۲. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۳۸۷)، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، تصحیح محمد کلاتر، نجف: مطبعة الاداب.
۱۳. کاشف الغطاء، جعفر. (۱۳۷۹). **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغداء**، قم: بوستان کتاب.
۱۴. کاظمی، اسدالله بن اسماعیل. (۱۳۲۲). **مقابس الأنوار و نقائس الآثار**، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحیاء التراث.
۱۵. مجلسی، محمدتقی. (۱۳۹۳). **روضة المتقین**، تهران: بنیاد علوم اسلامی.
۱۶. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۳). **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، دارالاضواء.
۱۷. مراغی، احمد مصطفی. (۱۹۸۵). **تفسیر المراغی**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۸. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴). **فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام**، بیروت: دارالحداد و دارالتیاریت.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). **القواعد الفقهیة**، قم: مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۰. موسوی عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۰). **مدارک الأحکام فی شرح شرایع الاسلام**، مشهد: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحیاء التراث.
۲۱. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۱۷). **غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۲. میلانی، محمدهادی. (۱۴۰۰). **محاضرات فی فقه الإمامیة**، مشهد: بی تا.
۲۳. نوری همدانی، حسین، (۱۴۱۸)، **الخمس فی ضوء مدرسة أهل البيت علیهم السلام**، قم: مؤسسه مهدی موعود.
۲۴. هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۴۱۷)، **بحوث فی علم الأصول**، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة.
۲۵. یزدی، سیدمحمدکاظم طباطبایی، (۱۴۱۷)، **العروة الوثقی**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸

۱۴۰